

ساری عاشیق

«عاشق»‌های آذربایجان گذشته از هنر شاعری و نوازندگی و خوانندگی و آهنگ سازی اشان، اغلب زندگی افسانه ای و پُرشور و پُرسوز و گداز و سرشار از عشق و انسان دوستی داشته اند. آن ها مبلغ افکار بلند زمان خود در میان توده های روستایی و کوه نشین و کوچ نشین بوده اند و با ساز و آواز خویش، با گرز و شمشیر آزاد مردان زمان خود همگامی می کرده اند. مثلاً «عاشق جنون» عاشق مخصوص «کوراوغلو» قهرمان حماسی مشهور آذربایجان.

عاشق جنون با راهیابی به میان مردم و بارگاه خان ها و فنودال های عصر، که کوراوغلو برای برانداختن آن ها قیام کرده بود و در چنلی بل (کمره ی مه آلود) مسکن گزیده بود، افکار بلند و دموکرات کوراوغلو را ضمن ساز و آواز بیان می کرد و جوانان سر سودایی و آرزومند را از دختر و پسر به سوی خود می کشید و به چنلی بل می فرستاد تا بروند و به دسته ی قیام کنندگان کوراوغلو بپیوندند. کوراوغلو از این رهگذر توانسته بود ۹۹۹ مرد پهلوان از جان گذشته به گرد خود جمع آورد. گذشته از زنان و دختران شیردلی که آن ها نیز به موقع لباس رزم می پوشیدند و چون مردان خود شمشیر می زدند. درباره ی کوراوغلو پیش از این سخن گفته ایم.

زندگی عاشق‌های مشهور گاه چنان افسانه‌ای و شورانگیز است که پس از مرگ، زندگی‌اشان برای عاشق‌های بعدی موضوع ساز و سخن و داستان می‌شود.

داستان زندگی پُرشور توفارقانلی عاشق عباس سال هاست که ضبط دفتر سینه‌ها و ورد زبان هاست، چنانکه سال‌های دراز نیز خواهد بود. شاه عباس وصف زیبایی بی‌مانند، «گول‌گز پری» معشوقه‌ی «عاشق عباس» را می‌شنود و الله‌وردی خان وزیر خود را با قشون به دنبال او می‌فرستد و با توسل به زور گول‌گز را به حرامسرای خود می‌کشاند و ماجرا شروع می‌شود، از توفارقان (آدرشهر کنونی، نزدیکی تبریز) تا اصفهان.

دیگر از عاشق‌های مشهور ساری عاشیق است که حوالی قرن‌های ۱۷ و ۱۸ می‌زیسته. در اینجا سخن مختصری از زندگی و هنر او گفته می‌شود که من از مقدمه‌ی دفترچه‌ی اشعار او که ده‌ها سال بعد از مرگش اهلیمان آخوندوف از سینه‌های خلق جمع‌آوری و چاپ کرده، برگردانده‌ام.

* * *

در میان شاعران و «عاشق»‌های بایاتی سرا ساری عاشیق بیش‌تر از همه شهرت دارد.

بایانی (ترانه‌ی دو بیتت فولکلوریک) از انواع دیر سال ادبیات شفاهی خلق است. عاشق‌ها و تمام شاعرانی که از ادبیات شفاهی متأثر شده‌اند، از بایاتی‌ها زیاد بهره‌گرفته‌اند. مثلاً شاعرانی با تخلص‌های امانی، عزیزلی، ضابط، الله و غیره.

درباره‌ی ساری عاشیق معلومات زیادی نداریم. حتا نام اصلی او را مختلف ذکر کرده‌اند که البته هیچیک محل اعتماد نیست. میان مردم به حق عاشیقی

(عاشق حق) مشهور است. قبرش در قبرستان نزدیک ده گوله بورت کنار یک گنبد قدیمی واقع است. روی سنگ قبرش تنها تصویر سازی دیده می‌شود. قبر او و همان گنبد از زمان های قدیم زیارتگاه مردم بوده است. قبر ساری عاشق رو به قبله نیست بلکه رو به سمت تپه ای است که در ساحل شرقی رودخانه‌ی هره کی واقع است و بالای تپه قبر یاخشی (خوب) دختری که عاشق دوستش می داشت، قرار دارد. عاشق، وقتی زنده بود و یاخشی را در خاک می نهادند، خود چنین گفته بود.

عاشیق ترسینه قویون

یویون، ترسینه قویون

یاخشی نین قبيله سینه

منی ترسینه قویون.

ترجمه‌ی فارسی:

عاشق را خلاف جهت خاک کنید

بشوید و خلاف جهت خاک کنید

رو به قبله‌ی «یاخشی»

مرا خلاف جهت خاک کنید.

* * *

مردم گنبد را هم مال او می دانند و همه جا آن را به نام «گنبد عاشق» می‌گویند. به احتمال قوی بعد از مرگ عاشق آن را به عنوان زیارتگاه به نام همو ساخته باشند.

ساری عاشق در بایاتی هایش از هجران، حسرت، جدایی و از رنج و اضطراب های خود سخن می گوید. بایاتی های او چنان شیوا و زیبا و ماهرانه است که گوش و دل از شنیدش سیر نمی شود. در بایاتی های او زندگی تلخ و پُر محنت فقرا و ظلم بی حد امیران و مسائل سیاسی و اجتماعی زمان به صراحت تصویر می شود. عشق در بایاتی های او با انجام خاصی عرضه می شود. او معشوقه اش را مکه و مدینه و قبله می نامد و او را از پریان و فرشتگان برتر می گیرد.

* * *

اکنون بد نیست چند بایاتی از او بخوانیم. ناگفته نماند که در بایاتی، بُبِ مطلب در دو مصراع آخر گفته می شود. و در دو مصراع اول اغلب قافیه چینی و زمینه سازی است:

عاشیق باشینا باغلار
زولفون باشینا باغلار
بولبول نولدو گول نولدو
قالدی باشینا باغلار.

* * *

من عاشیق یاس دی داغلار
سوگلدی باسدی داغلار
أوج آی تویلو، بایراملی
دوققوز آی یاس دی داغلار.

* * *

من عاشیق کس آرایی

رقیبدن کس آرایی

جامالین بیر ذره سی

آلماس تک کسر آیی.

* * *

من عاشیق مارال آزدی

اووجو جوخ مارال آزدی

غم چکمه، عزیز یاریم

نولمه رم یارام آزدی.

* * *

عاشیغام بنله باغلار

باغچالار بنله باغلار

بولبول نونمز، گول بیتمز

سارالسین بنله باغلار.

* * *

من عاشغام قاتلی گول

قاتلی سنویل، قاتلی گول

یشمیش بولبول باغرینی

جیخمیش آغزی قاتلی گول.

ترجمه ی فارسی:

عاشق به سر می بندد
 زلفش را به سر می بندد
 بلبل مرد، گل مرد
 باغ ها بی سر و سامان ماند.
 * * *

من عاشق، کوه ها پر سوک است
 آب آمد و کوه ها را زیر گرفت
 سه ماه جشن و شادی می کنند
 نه ماه پر سوکنند، کوه ها.
 * * *

من عاشق. میانه را به هم بزن
 میانه ات را با رقیب به هم بزن
 یک ذره از جمال تو
 مثل الماس ماه را می برد.
 * * *

من عاشق، آهو کم است
 صیاد زیاد و آهو کم است
 عزیز دلم، غم مخور
 نمی میرم، زخم کم است.
 * * *

عاشقم، باغ هایی این چنین

باغچه ها و باغ هایی این چنین
بلبل نمی خواند، گل نمی روید
پژمرده شوی، باغ هایی این چنین!
* * *

من عاشقم، پرشور بخند
پر شور دوستت بدانند، پر شور بخند
گل، جگر بلبل را خورده
و بادهای خون آلود بیرون آمده.

صاد.-

خوشه ۱۴

آذر ۱۳۴۶

منبع: انتشارات روزبهان سال ۱۳۴۲ مجموعه مقاله های صمد بهرنگی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴